

هفدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

«کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند، محارب و محکوم به اعدام می باشند».

با این فرمان آیت الله خمینی رهبر حکومت اسلامی، در واپسین روزهای حیات خود، بزرگترین کشتار زندانیان سیاسی در زندان های ایران آغاز شد

اخبار روز: www.iran-chabar.de
پنجشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۸۴ - اول سپتامبر ۲۰۰۵

«کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند، محارب و محکوم به اعدام می باشند»... با این فرمان آیت الله خمینی رهبر حکومت اسلامی، در واپسین روزهای حیات خود، بزرگترین کشتار زندانیان سیاسی در زندان های ایران آغاز شد. در فاصله چند ماه ۳ تا ۵ هزار نفر از مخالفین حکومت که اکثرا محاکمه شده و دوران زندان خود را می گذراندند و برخی نیز در انتظار و آستانه آزادی بودند، بنا به تشخیص هیات سه نفره ای از معتمدین خمینی به نام های علی رازینی، رئیسی و نیری، در «دادگاه»هایی چند دقیقه ای «محاکمه» و به مرگ محکوم شده و بلافاصله اعدام شدند. اعدام ها در تابستان ۶۷ آغاز شد، در شهریور ماه به اوج خود رسید و تا ماه های پاییز همان سال ادامه یافت. آخرین بازماندگان فهرست طولانی محکومان را در زمستان شصت و هفت در برابر جوخه های اعدام قرار دادند. قربانیان این قتل عام عظیم را رهبران، کادرها، اعضا و هواداران ساده سازمان ها و احزاب چپ، مجاهدین خلق، و سازمان های ملی - منطقه ای تشکیل می دادند. بخش عمده ای از زندانیان را در گورهای جمعی به خاک سپردند و مکان این گروه ها را تا به امروز از بستگان اعدام شدگان پنهان کرده اند. هر چند خاطرات زندانیانی که از این مهلکه جان بدر بردند گوشه هایی از آن روزها و ماه های سیاه را روشن کرده و تصویری عمومی از چگونگی این کشتار بی سابقه را به دست داده است، با این حال، در این تصویر عمومی هنوز قطعات ناروشن بسیاری وجود دارد که از جمله به چگونگی تصمیم گیری در مورد این جنایت هولناک در سطح سران حکومت مربوط می شود. تنها اطلاعاتی که در این زمینه در دست است، مربوط به خاطرات آیت الله منتظری می باشد که در آن بر نقش و مسئولیت انکارناپذیر آیت الله خمینی در این جنایت تصریح شده است و برای نخستین بار فرامینی از او را افشا ساخته که در آن ها صریحا دستور کشتار مخالفین خود در زندان ها را صادر کرده است.

به جز آیت الله منتظری، سایر مقامات حکومت در مورد این جنایت همچنان مهر سکوت بر لب دارند، سکوتی که تنها یک بار شکست، و آن زمانی بود که اسدالله لاجوردی به دنبال افشای این جنایت از سوی خانواده ها، دست ها را به هم مالید و گفت: زندان ها را آب و جارو کردیم!

سکوت عاملان این جنایت، به جزیی از خود جنایت تبدیل شده است. حتی موج اصلاحات نتوانست دیوار ضخیم سکوتی را که پیرامون این جنایت برپا کرده اند بشکند. توافقی شاید ناگفته و نانوشته، همه جناح های رژیم - اصلاح طلب و محافظه کار - را به ادامه کتمان این جنایت بزرگ متعهد ساخت. در مجلس «اصلاحات» - همانند مجالس پیش و بعد از آن - حتی یک بار، یک سخن و یک اشاره نسبت به این بزرگترین جنایت تاریخ زندان های ایران طنین انداز نشد، مسئولین و سران حکومت هر بار که لب به سخن گشودند و از نظام «مردم سالار» و «مردمی» خود سخن گفتند، چشم بر این واقعیت پوشیده داشتند که در کارنامه این حکومت جنایتی چون قتل عام تابستان شصت و هفت و صدها جنایت دیگر به ثبت رسیده است. این سکوت اما از منطقی نیز برخوردار است. کشتار بی رحمانه هزاران زندانی سیاسی نه تنها با معیارهای حقوق بشر، که حتی با منطق و معیارهای حکومتی نظیر حکومت اسلامی ایران نیز همخوانی ندارد. این جنایت حاصل تصمیمی جنون آمیز بوده است که حتی روحانیون حاکم بر ایران هم با هیچ منطقی نمی توانند از آن دفاع کنند.

جنایت ادامه دارد...

سکوت حکومت نسبت به فاجعه ملی سال شصت و هفت، به ادامه ی هر روزه این جنایت منجر شده است. طبیعی ترین، بدیهی ترین و انسانی ترین خواست های بازماندگان قربانیان این فاجعه مسکوت مانده و سرکوب شده است. حق هزاران خانواده قربانیان این قتل ها در مورد آگاهی از چگونگی و دلایل اعدام عزیزان خود، محل دفن آن ها، وصیتنامه هایشان؛ پیامال شده و بسیاری از بازماندگان این فاجعه حتی به دانستن نشانی از گور عزیزان خود و نشان دادن سنگی بر مزار آن ها نتوانسته اند دلخوش باشند. حکومت نه تنها به خواست های ابتدایی و انسانی قربانیان این جنایت هولناک بی اعتنا مانده و آن ها را از حداقل آگاهی نسبت به اعدام عزیزان خود و محل دفن و آخرین وصایای آن ها محروم نگاه داشته است، که اکنون سخن از آن می رود «گلزار خاوران» یعنی سمبل و یادگار این جنایت هولناک را به گونه ای «ساماندهی» کنند که آثار جنایت و نیز تنها نشانه هایی که خانواده ها و بستگان از عزیزان خود دارند، از بین برود. این نگرانی در شرایطی تقویت شده است که مقامات مسئول در قتل عام زندانیان سیاسی در سال شصت و هفت در پناه «دولت اسلامی» بار دیگر به مقام های حکومتی باز می گردند و فریاد دادخواهی بازماندگان قربانیان همچنان بی پاسخ مانده است.

هفده سال بعد از آن سال ها، بسیاری از بازماندگان آن جنایت تلخ، روی در نقاب خاک کرده اند و بر چهره های داغدار بسیاری دیگر، گرد پیری و گذر زمان نشسته است. اما این امید که با گذشت زمان بازماندگان این جنایت نیز خاموش می شوند، هرگز محقق نشده و نخواهد شد. اینک فرزندان آن هزاران قربانی، خود برومند شده و دادخواه این جنایت شده اند. نسل تازه ای به همان قوت نسل پیشین دادخواهی عزیزان خود را پی گیری می کند.

آن ها که بر این تصور بودند و هستند که با سکوت، کتمان و سرکوب، خاطره و نشانه های این جنایت هولناک را زایل خواهند کرد، امروز هفده سال بعد از آن جنایت، همچنان با شیخ آن تابستان سیاه و خونین دست به گریبانند. مگر ملتی می تواند چنین جنایت بزرگی در حق خود و فرزندان خود را به فراموشی سپرد؟ زندان هایی که در سال شصت و هفت «آب و جارو» شدند، امروز بار دیگر مملو از زندانیان سیاسی اند. زندان سیاسی و زندانی سیاسی، تنها نشانه حکومت دیکتاتوری نیست، نشانه مقاومت و مبارزه برای آزادی نیز هست. نسل های جدید و جوان جامعه ما همان آرمان هایی را انتخاب کرده و پی گرفته اند که آیت الله خمینی و دستیارانش با قتل عام سال شصت و هفت در خیال ریشه کن ساختن آن ها از مرزهای این آب و خاک بودند و تا آرمان های آزادی و عدالت در این کشور زنده است، خاطره قربانیان اعدام های سال شصت و هفت نیز زنده خواهد ماند و نفرت نسبت به عاملین این جنایت نیز زنده خواهد ماند.

اخبار روز، همراه با همه آزادیخواهان ایران خاطره فرزندان شریف و پاک باخته ملت ایران در تابستان خونین سال شصت و هفت را گرامی می دارد و خود را در کنار هزاران بازمانده داغدار این فاجعه می بیند!